

● حاتمی براساس شرایط روحی و موقعیت سنی اش در زمان ساخت فیلم مادر، نگاهی متفاوت به سنت و عرفان و زن و عشق و مذهب دارد.

● زن در بیشتر آثار حاتمی در ورای هیئت مادی و زمینی اش حالتی اثیری و پُر رمز و راز دارد.

● حاتمی در بابا شمل نمی تواند عشق را در قالبی مناسب و متعادل به تصویر بکشد. در این فیلم با نشانه های جسمی و مادی زن و عشق روبه رو هستیم.

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد

● عشق و زندگی از منظر حاتمی نوعی اسارت مطبوع است. در فیلم طوقی عشق با لحنی شاعرانه و در عین حال تلخ بیان می شود.

صحنه ای از فیلم دلشدگان
عکس: عزیز ساعتی

زده اند و پای وعظ شعرگونه اش نشسته اند: «موقع بدرقه است، البته موند به او مدن قطار. اول صبح به منزل رسیدن عالمی داره. حال نماز صبح، امید روز تازه. گفتم که من با قطار شب عازم. صدای پای قطار می یاد، بانگ جرس، آوای چاوشی...» به دنبال این زمزمه های دلنشین مادر و همزمان با بلند شدنش از روی تخت، برق خانه می رود. مادر، نانوس به دست، به پله های روبه پایین نزدیک می شود. این نما قطع می شود به مشق نوشتن غلامرضا و سرمشق گفتن پرسوز و گداز ماه منیر، و به سوازش مادر سرش را آرام به روی بالش می گذارد. جلال الدین روی مادر را می کشد و ماه منیر با گریه از درد مادر و غلامرضا از مرگ و جان نداشتن مادر می گویند. جلال الدین پارچه را بر روی صورت بی جان مادر می کشد و قرآن را بر جسم بی جانش می گذارد. دوربین عقب می آید و در آخرین نما بر تخت خالی مادر ثابت می شود.

متأسفانه اجل مهلت نداد تا علی حاتمی نگاهش را به مقوله هایی چون عشق و زن کامل تر و عمیق تر کند. تصویرگر رؤیاپرداز و گریزان از واقعیت، همچون مادر ساخته و پرده خسته خیالش، «شرد، از پس که جان ندارد.»

عاشقان اندر عدم خیمه زدند

چون عدم بگردنگ و نفس واحدند
همین تعبیر از عشق و جمال پرستی را، منتها به شکل مجرد و انتزاعی و تعمیم نیافته، در فیلم دلشدگان شاهدیم که شاخص ترین نمونه اش صحنه ورود رمزآمیز لیلا است. در پی ادا شدن واژه عشق از زبان طاهرخان بحررور در اولین برخوردش با لیلا، او در جواب به یک جمله موجز بسنده می کند: «حکایت دل». حاتمی این تفسیر کلامی (و نه زبانی تصویری) را در گفته ناصرخان خطاب به سفیر ایران نیز به کار برده است: «نغمه عشق فرودش اوج است.»

حاتمی، براساس شرایط روحی و موقعیت سنی اش در زمان ساخت فیلم مادر، نگاهی متفاوت به سنت و عرفان و زن و عشق و مذهب دارد. شخصیت اصلی و سمپاتیکی فیلم مادری پیر و مهربان و خوش سیماست. او قرار بوده شمع محفل جانان و وصل کننده ارتباط های ازهم گسیخته و پاک کننده غبار کدورت ها از درون فرزندان جدا افتاده اش باشد. صحنه پیش از مرگ مادر بی شباهت به مجالس روضه خوانی نیست. جمع وصل شدگان جمع است و همگی داخل حیات به دور مادر حلقه

نشان می دهد. در این صحنه مسجید به اقدس می گوید: «بازار زرگرا (منظور النگوهای طلایی که قبلاً در دستان اقدس بود) چی شد؟» و اقدس با لبخندی کودکانه می گوید: «آتش گرفت، آتش کردم.» پس از عقده مخفیانه مجید و اقدس نیز محل زندگی شان را در روستایی بدوی و به دور از نشانه های جامعه شهری می بینیم. این شور و حال و وجد مسجید تا زمانی دوام دارد که تصویر پاک ذهنی اش از اقدس خدشه دار نشده است اما وقتی برادر ناتنی اش، آقا حبیب، گذشته اقدس را به رخ می کشد، دوباره حالش منقلب می شود: «باز دیوانه شدم من ای طیبیب / باز سوخایی شدم من ای حبیب.» او جمال و رخ یار را بکر و دست نخورده می خواهد و زمانی که این تصویر به هم می ریزد، با حسرت می گوید «بلا روزگاریه عاشقی ام» و از این سرای خاکی رخت برمی بندد تا شرح هجرانی اش را نکته بنکته و موهمو از زبان راوی عشق بشنویم:

صورت از بی صورتی آباد کن
خفته ای تو خفته را شفا ده کن
بار دیگر آدم دیوانه وار
رد و، ای جان زود زنجیری یار
هر چه غیر شورش و حیوانگی است
اندرون ره دوری و بیگانگی است



تا کی می خواهیم خط کشی شده نگاه کنیم؟

مرکز همایش‌های بین‌المللی صداوسیما در تهران، از سوم تا پنجم آذرماه اسال، محل برگزاری دومین جشنواره سیمای بود. این جشنواره در بخش‌های سریال داستانی، مستند، انیمیشن، میان‌برنامه، ترکیبی، تئاتر تلویزیونی، طنز در برنامه‌های تلویزیونی و تیتراژ به نمایش برخی تولیدات سالانه تلویزیون در عناوین یاد شده پرداخت و میزگردهایی نیز با موضوعات زن در برنامه‌های تلویزیونی، نویسندگی برای تلویزیون، موسیقی تصویری، تبلیغات مبارزه با مواد مخدر و تئاتر تلویزیونی برگزار شد.

شرکت‌کنندگان میزگرد زن در برنامه‌های تلویزیونی - که در نخستین روز جشنواره برپا شد، خانم‌ها همینه میلانی، دکتر زهرا رهنورد شجاعی و دکتر محب‌علی و مهندس بنیادیان بودند. در ابتدا میلانی با انتقاد از چهره ارائه شده از زن در سینما و تلویزیون گفت: «نقش زن در برنامه‌های نمایشی بسیار کلیشه‌ای است. بخشی از این ضعف از دست‌اندرکاران ناشی می‌شود و بخش دیگر به ضوابطی که به فیلمساز تحمیل می‌شود، سینما و تلویزیون توانایی ذاتی خاص خود را دارند اما کسانی که ضابطه می‌نویسند و دست‌اندرکاران را موظف به اجرای آن می‌کنند، اطلاعات صحیحی درباره این توانایی‌ها ندارند، مثلاً مطرح می‌شود که زنان را منفی نشان ندهیم و فقط در قالب زن فداکار، مادر دلسوز و مانند اینها معرفی شوند و اکیداً توصیه شده که از نمایش زن پرخاشگر جلوگیری شود. ما باید بگوییم که چنین شخصیت‌هایی را نیز در جامعه داریم. بنابراین دلیلی ندارد که همه زنان مهربان و یا در مقام‌های بالا مانند مهندس و غیره باشند اما وقتی چنین چارچوب تنگی گذاشته می‌شود و از سویی دیگر کارگردانان هم سواد بالایی ندارند، در نتیجه تصاویر تکراری می‌شود که می‌بینیم. در ضوابطی که در ابتدای سال در دفترچه راهنمای کار سینماگران منتشر شده، نشان دادن چهره درشت از زن ممنوع شده است. تصویر درشت در سینما یا تلویزیون اصلاً جزو ابزار تکنیکی سینما و تلویزیون است و کاربرد آن برای القای درد، رنج یا شادی است. وقتی ما مدام می‌گوییم سیمای زن و نمی‌گوییم سیمای مرد، لابد این سیمای در صداوسیما دچار مشکل است که بر روی آن تأکید می‌شود. تا کی می‌خواهیم خیلی خط‌کشی شده نگاه کنیم و بگوییم

یا زن و شوهر، هر دو، در بیرون از منزل کار کنند اما به خانه که آمدند، مرد مطالعه کند و زن به کار خانه پردازد؟»

آقای مهندس بنیادیان، معاون وزیر آموزش و پرورش، نیز در این زمینه گفت: ما نباید کل برخورد‌های انسانی را لایه‌لای برداشت‌های غلطی که وجود دارد، نشان بدهیم. حالا آیا روابط زن و مردی که در صداوسیما ارائه می‌شود، با هدایت جامعه تناسب دارد؟ به نظر می‌رسد ما برای توسعه همه‌جانبه کشورمان باید ابتدا آن را برای خود تعریف کنیم و بعد آن را شاخه‌شاخه در خانواده، در حوزه کار و دیگر حوزه‌ها... ما تا وقتی مطلوبان را تعریف نکرده‌ایم، نمی‌توانیم مشخصاً به حل مشکلاتی چون مشکلات زن در جامعه و برنامه‌های صدا و سیمای پردازیم وگرنه بدون تعریف وارد حوزه‌هایی می‌شویم که ما را از ادعاهایمان دور می‌کند.

خانم شجاعی، عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء، نیز گفت: «یکی از مسائل خیلی مهم و اساسی الگویی است که تلویزیون با برنامه‌های اصولاً تصویری به نسل جوان ما، در ارتباط با جایگاه و نقش زن و مسائلی از این قبیل می‌دهد. یکی از مهم‌ترین موضوعات در این رابطه نقش اجتماعی زن است که دچار ابهام شده و بحث دیگر حجاب است. بد استفاده کردن از حجاب در برنامه‌های کودک که گاهی ما برخلاف آنچه مقررات و قوانین اسلامی مشخص و توصیه کرده‌اند، عمل می‌کنیم، مثلاً سر یک دختر بچه سه - چهار ساله روسری می‌کنیم، بدون این‌که بتواند حجابش را کنترل کند. یا این‌که برای بچه‌ها حجاب‌هایی طراحی و ابداع می‌کنیم که برای دختر بچه‌ها و نسل جوان یک مقدار مشکل است.»

در پایان میزگرد نیز خانم فرخنده کیهانی بیانیه گروه مطالعات برنامه‌های بانوان را قرائت کرد. این بیانیه که شامل ۱۵ ماده بود، با تأکید بر رعایت نکاتی، ارتقای کیفی حضور زن در برنامه‌های تلویزیون را یادآوری کرد. در بخشی از این بیانیه آمده است: برای ترسیم نقش زن از کلیشه‌های رایج پرافراتر نهیم و به این فکر کنیم که برای ساختن جامعه‌ای بهتر به ارائه چه نقش‌هایی از زن نیاز داریم.

در ترسیم نقش زن به جای رئالیسم عامیانه می‌توان از ایده‌آلیسم مثبت و منطقی سود جست. به حریمی که باید بین زن و مرد نامحرم باشد، پایبند باشیم و در حفظ این اصل بنیادی بکوشیم و به‌جای ماندن در ظاهر، به معنای این قضیه نیز توجه کنیم. به تأثیر زن در رشد جامعه و رشد مردها و تأثیر او در واقعیت‌هایی مثل جنگ و انقلاب توجه شود.

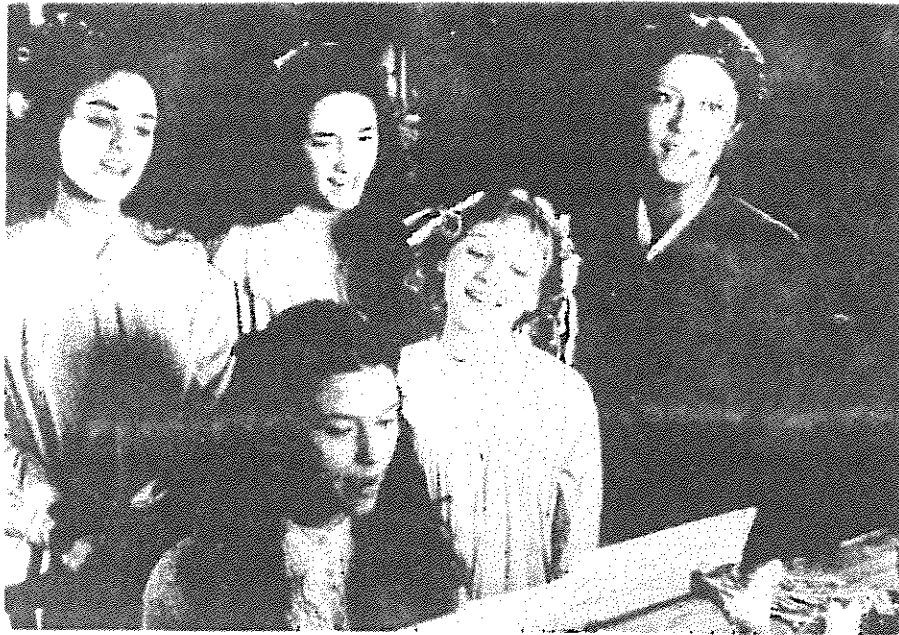
تماشای تلویزیون را، با ساختن همدندار برنامه‌ها، برای زنان از حد سرگرمی و شاید وقت‌کشی به یک انگیزه آموزشی و لازم تبدیل کنیم. ■

زن مصرف‌گرایی غربی و زن اسلامی؟ آن میانه هم طیفی از زنان وجود دارند که فعال هستند و خانه‌دار هم هستند و باید به آنان پرداخته شود.»

دکتر رهنورد، نویسنده و هنرمند معاصر، نیز گفت: «بسیاری از متفکران قرن بیستم‌ریکم را قرن زن نامیده‌اند. در کشور خودمان نیز پس از انقلاب اسلامی تغییر و تحولی در چهره و شخصیت زن رخ داده. نکته دیگر ارتباطات و دستاوردهای حاصل از آن است. ما شاهد زنانی هستیم با هویت برجسته که در سطح ملی و جهانی درخشیده‌اند. در شرایط زمانی و مکانی حاضر طیفی از چهره واقعی زن - از منفورترین تا مطلوب‌ترین - در کشور ما وجود دارد اما ناگهان وارد داستان عجیبی می‌شویم و به‌جای این‌که به منزله معتقدان به انبیه اسلامی این واقفیت عظیم تاریخی را نشان دهیم، قرائتی تاریخ‌گرایانه از زن به‌دست می‌دهیم؛ یعنی قرائتی ذهنی نه عینی. با این قرائت تاریخ‌گرایانه شخصیتی واکنش نشان دهنده از زن می‌بینیم و نه تصمیم‌گیرنده؛ شخصیتی که در تاریخ بیشتر ایفاگر نقش‌های پست‌تر بوده‌است. همواره زن را در تلویزیون در حال آشپزی و سبزی پاک کردن می‌بینیم و مرد را در حال مطالعه! چرا این‌قدر روی آشپز بودن، جنجالی بودن و احساسی بودن او تأکید داریم؟ در این میان شخصیت‌های مطلوبی هم که ارائه شده، استثنا هستند نه قاعده. حالا پاسخ به این سؤال می‌تواند خیلی راهگشا باشد: چرا در زمانه‌ای که قرائت عینی براساس آرمان‌هایمان داریم، به‌قرائت تاریخ‌گرایانه پردازیم؟»

دکتر محب‌علی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، نیز در بخشی از سخنان خود گفت: «تصویری که درحال حاضر از سوری صاحب‌نظران ارائه می‌شود، تصویری است که محور آن اندیشه است، برخلاف گذشته که عامل قدرت و زور بود یا پول و اقتصاد. در مورد وجه زور می‌توانیم بگوییم بین زن و مرد تفاوت هست اما در وجه اندیشه تفاوتی بین زن و مرد نیست و کسی نمی‌تواند مدعی این تفاوت باشد. ما می‌خواهیم در دنیای آینده جایگاه شایسته‌ای داشته باشیم. آیا می‌توانیم جامعه را از نیمی از انرژی فکری خود محروم کنیم؟ به نظر می‌رسد که این قضیه حتی در مقوله تقسیم کار خانواده نیز باید بررسی شود. آیا می‌توان تصور کرد که در دنیای پیچیده آینده خانم‌ها فقط کارشان خانه‌داری باشد؟





صحنه‌ای از فیلم زنان کوچک

امید بُنکدار

زنان بدون مردان

● زنان کوچک

● فیلمنامه: رایین سوئیگورد

● براساس داستانی از: لویزا می‌الکوت

● موسیقی: توماس نیومن

● بازیگران: وینونا رایدر، گابریل بایرن، تزینی

آلوارادو و سوزان سازاندون

● کارگردان: گیلیان آرمسترانگ

● محصول ۱۹۹۵ - آمریکا

ایمی، جو، پث و مگ، چهار دختر نوجوان و کوچک خانواده‌ی مارچ در کنراد ماساچوست زندگی می‌کنند. زمان جنگ‌های داخلی آمریکا است و پدر خانواده به کارزار رفته است. فیلم ماجرای دشواری‌ها، عشق‌ها و سرانجام این چهار خواهر را تا بزرگسالی آنان پی می‌گیرد. سرانجام جو، (وینونا رایدر) دختر دوم خانواده، که راوی داستان است، به آرزویش می‌رسد؛ نویسنده‌ی موفقی می‌شود و با استاد ادبیات خود ازدواج می‌کند.

زنان کوچک سومین برداشت سینمایی از یک رمان جذاب و پرفروش است. اولی در ۱۹۹۳ به کارگردانی جورج کیوکر و با بازی کاترین هپبورن و جون بنت ساخته شد و اسکار بهترین فیلمنامه را گرفت. ۱۶ سال بعد مروین لیروی آن را با بازی الیزابت تیلور، جاننت لی و جون آلیسون در یک نسخه‌ی رنگی بازسازی کرد و بار دیگر فیلم با استقبال مردم مواجه شد. فیلمنامه‌ی نسخه‌ی گیلیان آرمسترانگ تلفیقی از دو رمان پرفروش زنان کوچک و همسران خوب لویزا می‌الکوت است که

در حدود سال‌های ۱۸۶۸ نوشته شده است. این دو کتاب برداشت‌هایی از زندگی و خاطرات خود خاتم نویسنده هستند و به‌نظر می‌رسد شخصیت جو که از نوجوانی آرزوی نویسندگی را در سر می‌پروراند، خود نویسنده باشد.

فیلم زنان کوچک این‌بار به‌خاطر پیشرفت امکانات سینمایی و خارج شدن دوربین‌ها از فضای تئاتری استودیو و پرداخت ظریف فیلمنامه ساختار موفق‌تری دارد. اگرچه نیمی از توفیق فیلم به منشأ اصلی آن - رمان‌های جذاب و خواننده‌ی که بارها تجدید چاپ و با استقبال چند نسل مواجه شده‌اند - باز می‌گردد اما کارگردان در خلق فضاها، گرفتن بازی‌های روان و یکدست و برداشت تصویری از رمان، شایستگی به‌سزایی از خود نشان داده است. آنچه فیلم را نسبت به دو نسخه قبلی متفاوت می‌کند، درک کارگردان از نگاه زنانه نویسنده رمان است؛ نگاهی نکته‌بین، دقیق و ظریف. از طرح‌های زیبای تیتراژ فیلم بر روی نقوش تزئینی و کارهای دستی، فیلم‌برداری خوب با قاب‌بندی‌های زیبا، چشم‌اندازهای پرنور و سایه از طبیعت و دشت‌های سرسبز و مناظر زمستانی گرفته تا جزئیاتی مانند انعکاس نور بر لبه‌ی یک فنجان، درخشش یک گل بر حاشیه‌ی یک کتاب و ...

نکته دیگر ارزش و نقش حضور زنان است؛ که نویسنده بدان پرداخته و در فیلم هم به زیباترین شکل تصویر شده است. شروع ماجراها همزمان با جنگ‌های داخلی آمریکا است؛ زمانی که زنان

می‌بایست جای خالی شوهرانشان را که راهی جبهه شده‌اند، در خانواده پر کنند. آنان، علاوه بر ایفای نقش پدر، عهده‌دار تأمین مخارج خانه نیز هستند، در شرایطی که بحران اقتصادی ناشی از جنگ فشار زندگی را مضاعف کرده است. به همین دلیل نقش مادر - با بازی خوب سوزان سازاندون - در فیلم، با وجود غیرمحموری بودن، بسیار حساس و زیباست. مادر شخصیت توانا و قدرتمندی است که ضمن اداره خانواده و حفاظت از دخترانش، فشار زندگی را متحمل می‌شود و برای یافتن همسرش تا نهایت توان می‌کوشد. به علاوه، او یک مادر با تمامی خصایص زنانه، و دوستی صمیمی برای دخترانش است.

به یمن شخصیت‌پردازی‌های دقیق فیلم، ابعاد وجود دختران بسیار واقعی، قابل لمس و آشناست. شخصیت جو با آن شیطنت‌ها و شور و شرم و نشاط کودکانه در نوجوانی و بلوغ و پختگی تدریجی‌اش، رابطه‌ی خواهران با یکدیگر و جزئیات ظریف شیدایی‌ها و شوریدگی‌هایشان نمونه‌ای از این شخصیت‌پردازی است. حتی ضعف‌ها و حسدهای خرد و درشت در میان خصایل شخصیت‌ها چنان تنیده شده که آنان را از کلیشه‌های خوب با بد مطلق فراتر برده است.

زنان کوچک قصه‌ی زنان بزرگی است که همواره در طول اعصار با دشواری‌ها ستیز کرده، جلوه‌های عشق و ایثار را به ظهور رسانده و موهبت مهر را پاس داشته‌اند. ■



مدام در کار بافتن، رسیدن و نقش آفرینی بوده‌اند. وقتی شما به یک سرابردۀ ایللی قشقای بی‌شکایت وارد می‌شوید، تمام فضا آکنده از زیبایی‌های بصری است، آثاری مثل مغرش‌ها، خورجین‌ها، چننه‌ها، قاشق‌دان‌ها، نمکدان‌ها، سفره، گلیم، قالیچه و گبه. وقتی ایل کوچ می‌کند، تمام ابزارش دست‌بافته‌های زنان است.

زنان عشایری با دست‌بافته‌هایشان در انتقال ارزش‌های زیبایی‌شناسانه و هویت فرهنگی ایل از گذشته تا حال مؤثر بوده‌اند. اگرچه زن در نظام کوچ‌چندگی بار سنگین کار و تلاش را همراه مردان ایل به دوش می‌کشد اما هیچ‌گاه از زیبایی بخشیدن به محیط اطرافش و خلق آثار هنری غافل نبوده است.

● تداوم نقوش بافته‌ها و کلاً صنایع دستی عشایری را در چه می‌بینید؟

○ در انتقال ارزش‌های فرهنگی. این یک سنت ایللی است که وقتی در خانواده‌های دختر به دنیا می‌آید، مادر شروع به بافتن قالیچه برای او می‌کند و دختر آن قالیچه را به خانه بخت می‌برد ولی شوهر اجازه فروش آن قالیچه را ندارد. به این ترتیب نقوش اصیل ایرانی نسل به نسل منتقل شده است. خلق این آثار فقط انگیزه اقتصادی نداشته است. هنرمندی که دارد گبه می‌بافد، هرچیز را که در اطرافش هست،

ایرانی شده است. چه قومی بیشتر توجه شما را جلب کرده و چرا؟

○ هرکدام خصوصیات ویژه خودشان را دارند؛ مثلاً زیورآلات ترکمن بی‌نظیر است. در کتاب خانم ایران علاوه آمده: «اهمیت زیورآلات ترکمن برای فلز گرانبها و یا سنگ‌های قیمتی نیست، عمدتاً این آثار را از ترقه، عقیق و فیروزه می‌سازند. اهمیت آنها در طراحی منحصر به فرد این آثار است.»

در ورودی عوذة هنرهای معاصر تهران یک اثر موبیل بسیار زیبا از الکساندر کالدراست. گمان می‌کنم با الهام از آثار فلزی ترکمن و با بزرگنمایی این آثار می‌شود یک موبیل ایرانی ساخت اما هنوز در این زمینه کار نشده است. واقعاً روی آثار عشایر کار نشده درحالی‌که این آثار ظرفیت فراوانی برای کار دارند. در مورد گلیم‌ها شیفته آثار قشقای و ایل‌شون هستم و در مورد گبه‌ها که فقط منحصر به جنوب غربی ایران است، آثار ایلات بویراحمدی لر و قشقای بیشتر مرا جلب می‌کند.

● از کلاتری درباره‌ی نمایشگاه پاریس می‌پرسم. می‌گویید:

○ این نمایشگاه بنا به پیشنهاد انجمن مطالعات برگزار شد و بخشی از یک برنامه کلی مطالعاتی در زمینه عشایر ایران بود. یکی از بخش‌های این برنامه، بخش هنری بود

فیلم‌های محسن مخملباف در فرانسه، در سالن نمایشگاه ساختمان جدید در کنار رودخانه سن برپا شد. در بخش علمی این برنامه نیز محققان ایرانی، فرانسوی، انگلیسی و آلمانی در یک گردهمایی تخصصی مسائل مختلف جامعه عشایر ایران معاصر را مطرح کردند که انجمن امیدوار است در صورت تهیه اسکانات لازم برای ترجمه و تدوین، سخنرانی‌ها و بحث‌های مربوط به آن را به فرانسه و فارسی به چاپ برسانند. در روز ۲۵ آذر هم در بخش فیلم دو فیلم گبه، ساخته محسن مخملباف، که بر اهمیت هنر و صنایع دستی زنان عشایر فارس تأکید دارد، و لالو، ساخته فرهاد ورهرام، که از کوچ ایل بختیاری به‌طور مستند فیلمبرداری کرده، بخش شد. بعدازظهر همان روز، محققان علوم اجتماعی و انسانی و فیلمسازان ایرانی و خارجی به سؤالات مردم در مورد این دو فیلم و به‌طور کلی در زمینه صنایع دستی، کوچ و زندگی عشایر جواب دادند. این بخش از برنامه بیشتر جنبه فرهنگی عمومی دارد و کلیه کسانی که برای تماشای فیلم‌ها دعوت شده‌اند، در بحث و گفت‌وگو شرکت خواهند کرد.

آثار جدید کلاتری نویدبخش آن است که نقاشی ایرانی می‌رود تا فضاهای حیاتی خود را پیدا کند. شیفتگی پرویز کلاتری نسبت به شیوه زندگی

پرویز کلاتری، متولد ۱۳۱۰ تهران، پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشکده هنرهای زیبا در سال ۱۳۳۹ برای مطالعه در زمینه کتاب‌های درسی به آمریکا می‌رود و برای نخستین بار از نزدیک با دنیای پرتب‌وتاب نوین برخورد می‌کند. حاصل این برخورد چند نمایشگاه نقاشی، به شیوه اکسپرسیونیستی است که براساس طرح‌ها و تجربه‌هایی از زندگی روستاییان است.

او بین سال‌های ۴۰ تا ۴۹ به هنر انتزاعی علاقه‌مند می‌شود و نقاشی‌های کاهگلی خود را از سال ۱۳۵۳ آغاز می‌کند و آن را ادامه می‌دهد تا سال ۱۳۶۶ که تحول دیگری در کار او به وجود می‌آید که نقاشی از زندگی عشایر است. این بار کلاتری مثل یک آدم ساده ایللی، فارغ از قواعد دست‌وپاگیر، نقاشی می‌کند.

● در این دوره از نقاشی‌ها رفته‌ام توی جلد یک آدم ساده ایللی که فارغ از قواعد دست‌وپاگیر نقاشی، آثارش را مثل گبه‌ها آزادانه خلق می‌کند.

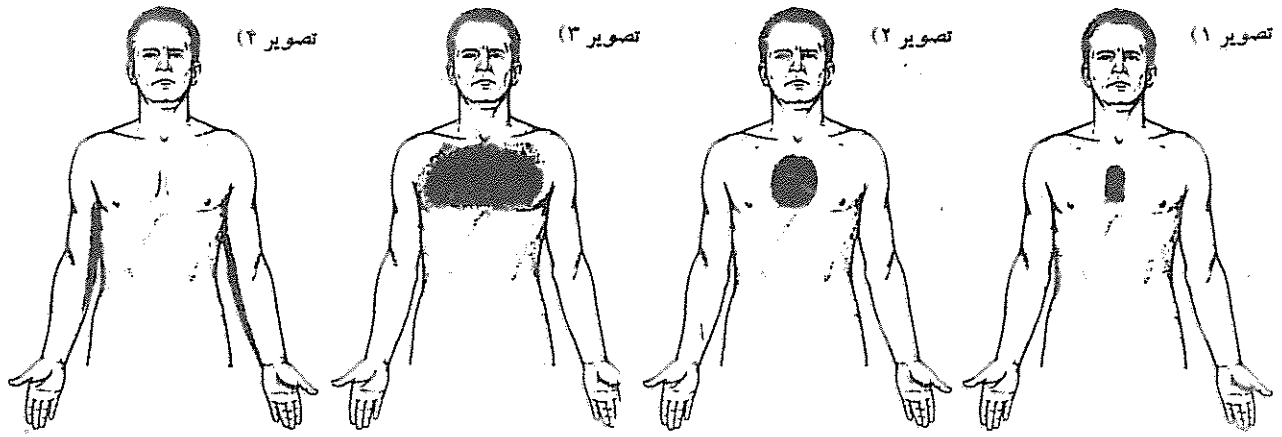
عشایر ایران که نمودی از بالاترین حد تطابق انسان با طبیعت است، منجر به خلق آثار زیبایی شده که ویژگی مهم آن همسازی نقاشی مدرن با جلوه‌های میراث فرهنگی ایران است. او با برداشتی ایرانی به زبان جهانی و نوین دست یافته است ■

که شامل نمایشگاه نقاشی و عکس از عشایر ایران می‌شد و عکس‌های فرهاد ورهرام و تعدادی از آثار نقاشی مرا به نمایش می‌گذاشت. این نمایشگاه از ۲۴ آذر تا ۱۱ دی‌ماه، با موافقت آقای مارین کارمیتز، مدیر کمپانی MK2 و مسئول بخش

منعکس می‌کند. حتی اگر هوایی هم رد شد، آن را هر اثرش منعکس می‌کند. هنرمند عشایری به تقاضای بازار و سود و سرمایه بی‌اعتناست.

● وجود پاره فرهنگ‌ها در کشور ما، هرچند که وجوه مشترکی هم دارند، باعث گوناگونی اقوام





این علائم خبر از حمله قلبی

تصویر ۱ و ۲ و ۳) برخلاف اعتقاد اکثر مردم، قلب در مرکز قفسه سینه قرار دارد، نه در سمت چپ آن. شایع‌ترین علامت حمله قلبی احساس تحت ناراحتی در وسط قفسه سینه است. این درد دردی واضح و خنجری نیست بلکه احساسی تحت فشار قرار گرفتن، پُری و چلاندن شدن است. این احساس درد که ممکن است خفیف یا شدید باشد و در وسط قفسه سینه متمرکز باشد یا به تمام قفسه سینه انتشار یابد، ناشی از کاهش اکسیژن در عضلات قلبی است. درد ممکن است بعد از چند دقیقه یا چند ساعت فروکش کند و پس از چند ساعت، چند روز یا چند هفته بازگردد. تسکین موقت درد نباید موجب اطمینان خاطر شود. تأخیر در انجام اقدامات تشخیصی و درمانی باعث می‌شود که دردهای اخطار دهنده به حمله قلبی آسیب‌زا یا کشنده تبدیل شود.

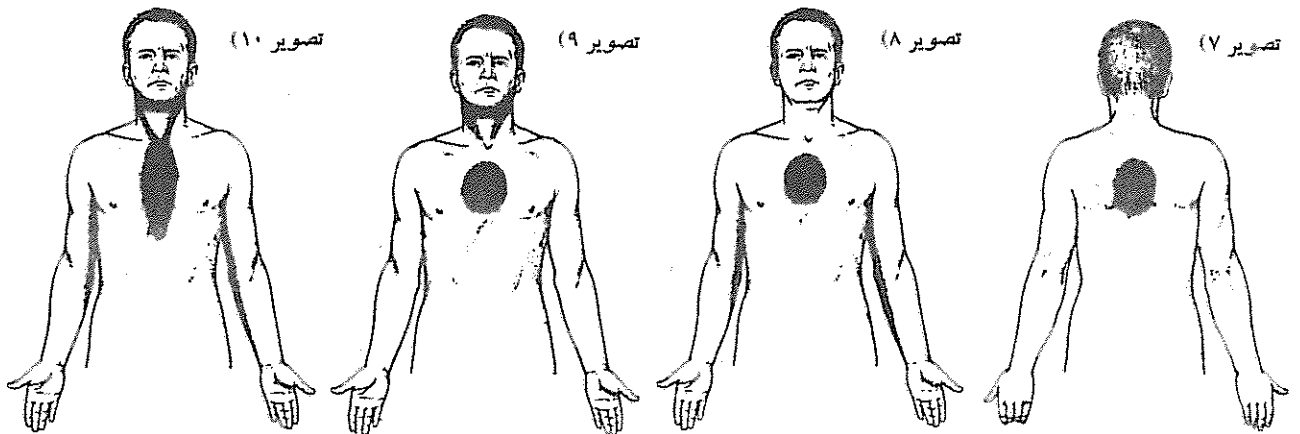
تصویر ۴) درد ممکن است از قفسه صدري به یک یا هر دو بازو انتشار یابد یا این‌که فقط در بازوها ظاهر شود. این نوع درد ممکن است با التهاب مفصلی (arthritis) یا التهاب کیسه زلالی^۲ (Bursitis) یا کشیدگی عضلانی اشتباه شود. برای آن‌که این دردها را از یکدیگر تشخیص بدهید، دست‌هایتان را بالای سرتان ببرید؛ با این عمل درد ناشی از التهاب مفصل و التهاب کپسول مفصلی تشدید می‌شود اما درد قلبی تشدید نمی‌شود.

تصویر ۵) درد ممکن است به گردن و فک‌ها انتشار یابد و یک طرفه یا دو طرفه، در جلو یا عقب باشد. این درد ممکن است با درد دندان، التهاب

تصویر ۶) ناراحتی قلبی - که معمولاً به صورت احساس فشار، احساس پُری، احساس چلاندن شدن یا درد است - گاهی در قسمت فوقانی شکم ظاهر می‌شود که در این حالت، اغلب، با سوء هاضمه اشتباه می‌شود. البته، معمولاً این درد به شکم محدود نمی‌شود بلکه در قسمت تحتانی قفسه سینه - جایی که دنده‌ها انشعاب می‌یابند - نیز احساس می‌شود. این دردها ممکن است با تهوع و استفراغ همراه باشند.

تصویر ۷) ممکن است درد پشت تنها علامت حمله قلبی باشد. این درد که معمولاً در بین دو استخوان پهن کتف متمرکز می‌شود، شبیه به دردی است که فرد ممکن است پس از تعویض لاستیک ماشین احساس کند؛ یعنی پس از انجام کار طاقت‌فرسایی که در آن دست‌ها و بازوها مورد استفاده قرار می‌گیرند و شانه‌ها خم می‌شوند.

تصویر ۸ و ۹ و ۱۰) درد قلبی اغلب، ترکیبی از حالات فوق‌الذکر است. شایع‌ترین حالات عبارتند از: درد توأم سینه و بازو، درد توأم سینه و



بدنشناسی!

دکتر ولادیمیر فیژنسکی
ترجمه فرخنده ابراهیمی

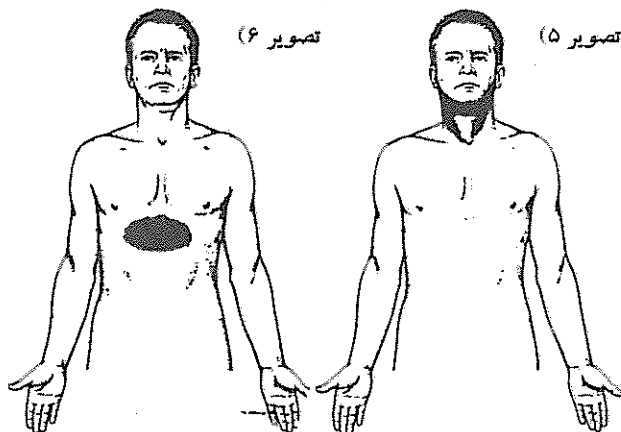
● رویدادهای مهم در زندگی شخص تا حد زیادی بستگی به شیوه زندگی روزانه او دارد.

اگر عدالت عادل بود، بدشناسی و خوش‌شانسی به تساوی بین مردم تقسیم می‌شد اما زندگی از این قانون پیروی نمی‌کند. زندگی بعضی از اشخاص سرشار از خوشی است و زندگی عده‌ای دیگر با بدبختی سرشته شده است. همین موجب می‌شود فکر کنیم که بعضی‌ها «خوش‌شانس» اند و بعضی «بدشانس».

به نظر می‌رسد که انسان بازبچه دست تقدیر است اما خطیاست که او را مهره‌ای بی‌اهمیت در بازی زندگی بدانیم. بعضی اتفاقاتی که در زندگی ما روی می‌دهد، نتیجه شانس محض است اما، باین حال، به میزان زیادی بستگی به خود شخص دارد؛ به قدرت اراده‌اش، توانایی ذهنی‌اش و تسلطش بر مشکلات و اوضاع و احوالی پیرامونی.

یکبار با هم‌دوره‌های‌های مدرسه‌ای دور هم جمع شده بودیم. بعد از سال‌ها جدایی هرکدام از خودمان می‌گفتیم؛ از وضعیت و شغل و مدارج تحصیلی و امتیازاتی که به دست آورده بودیم، صحبت می‌کردیم. یک نفر گفت: «من یاد گرفته‌ام بین مهم و غیرمهم، و مصیبت و بداقبالی‌های گذرا فرقی بگذارم. یاد گرفته‌ام بین نیازهای واقعی و آنچه بدون آن هم می‌توان زندگی کرد، تمایز قایل شوم و دریافته‌ام که انسان‌ها را نه براساس موفقیت یا عدم موفقیتشان بلکه براساس استحقاقشان باید ارزیابی کرد.» او، اتفاقاً، آدم موفق بود اما با وجود این فروتن بود و می‌گفت: «به اعتقاد من مهم‌ترین چیز توانایی شخص در کنترل زندگی درونی‌اش است.» چهل سال قبل، پیش از آن‌که دانش روان‌شناسی ظهور کند، میشل ماتین، اندیشمند فرانسوی، نوشت: «این‌که اتفاقات زندگی خوب هستند یا بد، به میزان زیادی بستگی دارد به این‌که ما چه درکی از آنها داریم.» بنابراین، باید درکمان را از حوادث مورد بررسی قرار دهیم. اما ابتدا بیایید ببینیم این درک به چه عواملی وابسته است.

مرکز فعالیت سیستم‌های روانی که حالات روحی ما را شکل می‌دهد - چه احساسات خوب و چه احساسات بد - در مغز انسان است. این سیستم‌ها در تعادلی ناپایدار به سر می‌برند و این‌که به کدام سو متمایل شوند، به عوامل گوناگونی بستگی دارد؛ حتی به عواملی چون تغییر هوا و فصل. این سیستم‌های عصبی دارای چرخه زیستی عاطفی با دوره‌های اوج و افت نیز هستند. اما بگذارید یک نکته را هم در اینجا روشن کنم: من با نظر کسانی که می‌گویند تناوب این دوره‌ها قابل پیش‌بینی است، مخالفم اما، به هر حال، طبیعت چرخه‌ای حالات روحی انسان یک واقعیت است. دوره اوج این چرخه شش انسان را تیزتر می‌کند. در نتیجه ظرفیت کاری او بالا می‌رود و به همین دلیل می‌تواند در



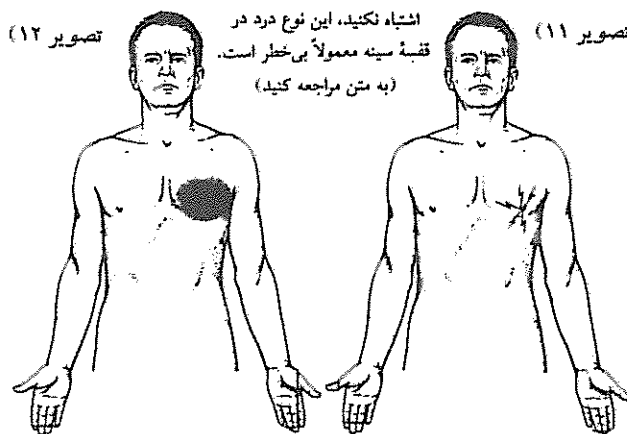
دکتر کاترین فلاندر
ترجمه دکتر لایلا اخوان

می‌دهند

گردن و فک یا درد در همه این مناطق. ممکن است درد گردن، فک، شکم، بازوها و پشت حتی شدیدتر از درد قفسه سینه باشد؛ اتفاقی که چندان نادر نیست. هرکدام از حالات فوق ممکن است با تنفس سطحی، تیوع، استراغ و تعریق سرد و شدید همراه باشد. تعریق بی‌دلیل، به‌ویژه اگر همراه با درد در هر یک از نواحی فوق باشد، می‌تواند احتمال وقوع حمله قلبی تلقی شود.

تصویر ۱۱ و ۱۲) درد قسمت چپ دیواره قفسه سینه که در نوک پستان متمرکز باشد، تقریباً هیچ‌گاه علامت حمله قلبی نیست. این درد ممکن است دردی واضح و خنجری باشد که یک یا دو ثانیه طول بکشد یا ممکن است ترکیبی از این دو نوع درد باشد. بسیاری از افراد عصبی معمولاً این نوع درد را تجربه می‌کنند و به اشتباه آن را درد قلبی می‌پندارند در حالی‌که چنین نیست. البته در صورتی که این قبیل دردها ادامه پیدا کند، مشورت با یک پزشک ضرورت دارد. ■
یادداشت‌ها:

۱. دسته‌ای از بیمارانی که دچار حمله قلبی می‌شوند، کیفیت درد خود را با چنین عباراتی توضیح می‌دهند: «گوی خنجری دو سینه‌ام فرو کرده‌اند.» (م)
۲. کیسه زلالی کیسه‌ای از جنس یافت نرم است که دارای مقدار اندکی مایع است. این کیسه در میان پوست و استخوان، در میان دو عضله و در برخی نواحی دیگر وجود دارد و وظیفه آن تسهیل حرکات این اعضا بر روی یکدیگر است. (م)



تصویر ۱۱) اشتهای نکند، این نوع درد در قفسه سینه معمولاً بی‌خطر است. (به متن مراجعه کنید)

● میدان دادن‌های کوچک به سستی‌ها، تبلی‌ها، بزلی‌ها و بی‌عزمی‌ها، به تدریج، در اصول اساسی زندگی رخنه می‌کنند و شخص خود را در رویارویی با مشکلات و مسائل جدی‌تر ناتوان می‌یابد.

● این که اتفاقات زندگی خوب هستند یا بد، به میزان زیادی بستگی دارد به این که ما چه درکی از آنها داریم.

زندگی شخص تا حد زیادی بستگی به شیوه زندگی روزانه او دارد.

اما اگر شخص خود را در گروه آدم‌های بدشانس یافت، نباید به آنچه دیگران راجع به او می‌گویند، توجه کند بلکه باید سعی کند اختیار زندگی خود را در دست گیرد و با مشکلات و سختی‌های غیرقابل اجتناب مقابله کند. پزشکان معمولاً به چنین اشخاصی توصیه می‌کنند که خود را در احساس‌های نامطلوب غرق نکنند اما این توصیه که «تنها با احساس‌های مثبت زندگی کنید»، هم بی‌فایده است و هم اشتباه؛ اولاً شخصی که در حالت عصبی به سر می‌برد و هیچ چیز او را خوشحال نمی‌کند، چگونه می‌تواند به چنین احساسی دست پیدا کند و ثانیاً برخی تجارب عاطفی منفی نه‌تنها مضر نیستند بلکه در واقع برای سلامتی، چه روحی و چه جسمی، مفید هم هستند.

اگر به زندگی خود و اطرافیان‌تان نگاهی دقیق بیندازید، ناگهان درمی‌یابید که زندگی آنهایی را دوست دارید که زندگی را دوست دارند. ضمناً افراد انعطاف‌پذیر با عدم موفقیت راحت‌تر کنار می‌آیند. برخورد مثبت با زندگی خوشبختی به‌بار می‌آورد و اضطراب نومیدانه را و بدبختی را می‌گشاید. ضرب‌المثلی روسی می‌گوید: «اگر بخواهی شاد باشی، شادی.» و شما می‌دانید که این گفته حقیقت دارد. ■

این‌که با احتمال یک شکست مواجه شود و این دردهای نیمه‌آگاهانه غرورش است که در قلبش منعکس شده. به او توصیه کردم که کنار روی پایان‌نامه‌اش را از سر بگیرد چون این موضوع نه فقط برای آینده شغلی‌اش بلکه برای سلامتی‌اش نیز ضروری است.

او به توصیه من عمل کرد و با نیروی اراده بر ترس خود فائق آمد. البته در ابتدا حالش حتی بدتر شد اما افسرده نشد و بالاخره بعد از مدت کوتاهی درد قلبش هم برطرف شد و با موفقیت از پایان‌نامه خود دفاع کرد.

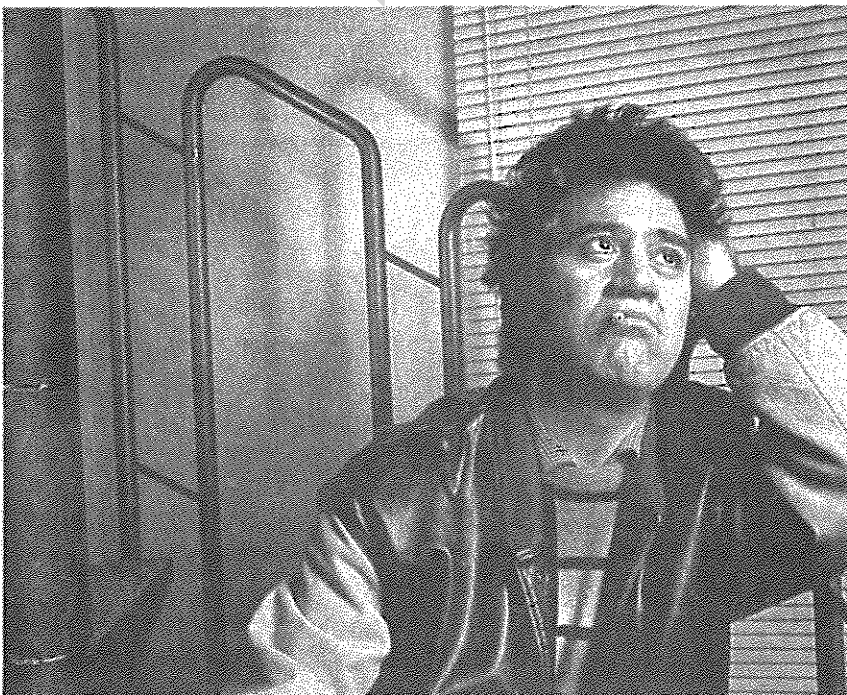
گاه اتفاق می‌افتد که به شخصی برجسب بدشانس می‌خورزد و یقیناً، بنا بر دلایلی، کارهایش به دلخواه پیش نمی‌رود. من فکر نمی‌کنم آن شخص یک‌شبه در چنین گروهی قرار گرفته باشد بلکه از مدت‌ها قبل در بی‌توجهی به سر می‌برده، مسائل را بی‌اهمیت قلمداد می‌کرده و ظاهراً از شانس تابعیت می‌کرده است و به این ترتیب در لحظات بحرانی تمام این میدان‌دادن‌های کوچک به سستی‌ها، تبلی‌ها، بزلی‌ها و بی‌عزمی‌ها، به تدریج، در اصول اساسی زندگی رخنه می‌کنند و شخص خود را در رویارویی با مشکلات و مسائل جدی‌تر ناتوان می‌یابد و نتیجه‌ای جز شکست و تداوم این شکست نمی‌گیرد. واقعیت این است که رویدادهای مهم در

اجرای بسیاری از برنامه‌های موفقیت کسب کند. موفقیت باعث شادی و استواری او می‌شود و عدم موفقیت، کمتر روحیه او را خراب می‌کند. اما دوره افت این چرخه قضیه را برعکس می‌کند: توانایی‌ها از بین می‌رود، پاسخ‌ها گند می‌شود، عدم موفقیت فرد را از پای درمی‌آورد و گرفتاری‌های جزئی که در مواقع عادی هیچ شمرده می‌شدند، شخص را از کوره به در می‌برد.

زمانی که بدشانسی رو می‌آورد، چه باید کرد؟ بهترین کار این است که صبر کنیم تا این دوره بگذرد و در صورت امکان خود را درگیر کارهای دشوار یا پیچیده نکنیم، از گرفتن تصمیمات جدی بپرهیزیم، بحث نکنیم و از مصاحبتی که باعث آزرده‌گی‌مان می‌شود، دوری کنیم. بعد از مدتی، بهبودی حاصل می‌شود و خوش‌شانسی دوباره به ما روی می‌آورد.

در نهایت سعی کنید در هدف‌ها و خواسته‌های خود تعادل ایجاد کنید. این به این معنی است که کسی که در حوزه علوم انسانی استعداد و توانایی دارد، نباید خود را وارد عرصه رقابت در سطوح بالای ریاضی کند. در اینجا جاه‌طلبی برای کسب پیروزی بی‌مورد است. بهتر است قدری خواسته‌های خود را پایین بیاورید، گرچه این کار ممکن است به یک اضطراب درونی و تعارض در داور بینجامد. گاهی فرد بیشتر تمایل دارد خود را قربانی شرایط بداند تا دیگران نتوانند به او برچسب بی‌ایقتی بزنند. و چه می‌شود اگر کسی با زندگی‌اش این‌کار را بکند؟ آیا باید در مقابل مشکلاتی که به راحتی می‌توان آنها را از میان برداشت، عقب‌نشینی کرد؟ گرچه این تلقین به‌خود به انسان آرامش می‌دهد اما اراده را فلج می‌کند و باعث فریب شخص می‌شود. یک‌بار زنی که از بیماری قلبی شکایت داشت، به من مراجعه کرد. او در یک مؤسسه تحقیقاتی بزرگ پست مهمی داشت و از جمله اشخاصی بود که کارش تمام زندگی‌اش محسوب می‌شد. پزشکان دیگر به او توصیه کرده بودند که سعی کند با مسائل راحت‌تر برخورد کند اما وقتی او به این توصیه عمل کرد، حالش بدتر شد. این بیمار به من گفت که چندسال قبل پایان‌نامه دکترایش را نوشته اما تصمیم ندارد از آن دفاع کند چون مطمئن است که رد می‌شود. از آن‌پس ناراحتی قلبی‌اش حادث می‌شود و دیگر دفاع از پایان‌نامه‌اش را به کلی کنار می‌گذارد.

در خلال گفت‌وگوهایمان متوجه شدم که او می‌ترسد ناگهان تمام زندگی‌اش را از دست بدهد. این ترس نیمه‌آگاهانه هزاران عذر و بهانه در ذهن او می‌تراشید تا بر آن صحه بگذارد، و درد قلبش به صحنه وارد شد. خیلی صریح به او گفتم که او انتخاب کرده است یک قربانی داوطلب باشد تا



● این که به کودک بگویید: «اگر کسی مسخره‌ات کرد، ولش کن»، فایده‌ای ندارد بلکه باید روش‌هایی را به او یاد بدهید تا دفعه بعد بتواند از عهده برآید و جواب خوبی بدهد.

ماری جانسون

ترجمه شهین دخت مقاره عابد

بچه‌ها مرا مسخره می‌کنند!

● واکنش در برابر مسخره شدن: سه اشتباهی که والدین مرتکب می‌شوند:

۱- فرزندان را سرزنش نکنید: البته ما این کار را بدون این که متوجه باشیم و یا بخواهیم، انجام می‌دهیم. وقتی از فرزندان می‌پرسید: «چه کار کردی که این‌طور شد» و یا می‌گویید: «به تو گفته بودم اگر انگشتت را بمکس، مسخره‌ات می‌کنند»، باعث می‌شوید احساس کند مقصر است و حقش بوده که مسخره شود. بدتر از همه باعث می‌شوید احساس کند زمانی که به کمک شما نیاز دارد، نمی‌تواند روتان حساب کند.

۲- نقش فرشته حامی را ایفا نکنید: البته خیلی سخت است ببینید فرزندان مورد استهزا و آزار واقع شده است اما راهش این نیست که سراغ بچه‌هایی بروید که فرزندان را مسخره کرده‌اند و آنها را برای کار زشتی که مرتکب شده‌اند، نصیحت کنید. هدف شما باید این باشد که فرزندان را آماده کنید تا در آینده بتوانند از عهده استهزا و آزار دیگران برآید. اما با مراجعه به دوستانش به‌طور غیرمستقیم به او می‌فهمانید که بی‌عرضه است و از عهده هم‌سن‌وسال‌هایش بر نمی‌آید.

۳- به فرزندان یاد ندهید که با کتک و دعوا واکنش نشان دهد: بچه‌ای که با مشت و لگد جواب استهزا را می‌دهد، واقعاً مشکلش را حل نمی‌کند. حتی اگر با این عمل موفق به ساکت کردن طرف مقابلش هم شده باشد، باز هم به او لقب وحشی و گردن‌کلفت می‌دهند، علاوه بر این می‌آموزد که با خشونت می‌تواند آنچه را می‌خواهد به دست آورد.



● اول با فرزند جریحه‌دار شده‌تان همدردی کنید، بعد به او بیاموزید که چگونه توهین را با شوخ‌طبعی پاسخ گوید.

تعریف می‌کند که بچه‌ها او را دست انداخته‌اند و اسم روی او گذاشته‌اند. اولین قدم آن است که بلافاصله با او همدردی کنید و نشان دهید که او را درک می‌کنید و این کار بچه‌ها واقعاً آزار دهنده و بد بوده است. به او بگویید: «می‌دانم که باید از کاری که با تو کرده‌اند، عصبانی باشی.» اغلب بچه‌ها در چنین شرایطی نمی‌دانند که عکس‌العمل والدینشان چه خواهد بود. نمی‌دانند که آیا والدینشان آنها را تحقیر می‌کنند و یا حتی مثل بقیه مسخره‌شان می‌کنند. پس باید خیال بچه‌ها از طرف شما راحت باشد زیرا تا زمانی که از طرف شما احساس امنیت و راحتی نکنند، به آنچه می‌گویید، گوش نمی‌دهند.

▲ مسابقه مسخره کردن ترتیب دهید:

در مرحله بعدی از او پرسید که آیا دوست دارد روش‌های تازه‌ای را برای مقابله با استهزای دیگران یاد بگیرد. به او بگویید: «حالا دو نفری مسابقه‌ای ترتیب می‌دهیم که یک‌جور تمرین مسخره کردن است ولی به جای به‌کارگیری کلمات زشت و زننده فقط سر به سر هم می‌گذاریم و چیزهای مسخره و خنده‌دار به هم می‌گوییم.» اگر این موضوع فرزندتان را ناراحت کرد، برایش توضیح دهید که هدف از این کار این است که ببینیم چه کسی می‌تواند احقرانه‌ترین و مضحک‌ترین استهزاها را به‌زبان بیاورد ولی فحش و ناسزا ممنوع است.

مسابقه را با حرف‌های احقرانه و خنده‌داری شروع کنید که باب طبع بچه‌های این سن است: مثلاً: «اونقدر غذا روی لباست ریخته که می‌تونی برای شام بخوریش» و یا بگویید: «گره صورتت رو لیس بزنه، سیر می‌شه» و بعد نوبت اوست. اگر مایل نیست و یا چیزی به ذهنش نمی‌رسد، کمکش کنید: «اسمان غذا اونقدر شور شده که می‌شه باهش غرغره کرد» و یا «همبرگرت اونقدر چرب بود که لیز خورد و فرار کرد.»

بعد از چند دور بازی، هر دو به خنده می‌افتید اما مهم این است که با انجام این تمرین، که در محیطی امن و مطمئن انجام گرفته، به فرزندتان کمک کرده‌اید که حاضر جوابی و اعتمادبه‌نفس را در خود تقویت کند و دفعه بعد که مورد تمسخر قرار گرفت، بتواند با سرعت و شوخ‌طبعی جواب دهد و تازه ممکن است از این طریق چند تا دوست هم پیدا کند! ■

ندارد ولی اگر غریبه‌ای به‌شوخی به شما بگوید: «قیافه‌ات عین جنازه شده» یا در مورد رفتار شما بگوید: «مگه خوابی؟»، شما بلافاصله می‌رنجید چون اینها را توهین تلقی می‌کنید ولی اگر رفیقی همین حرف‌ها را بزند، نه تنها ناراحت نمی‌شوید بلکه این را به پای رفاقت و شوخ‌طبعی او می‌گذارید.

▲ گروه‌بندی، زوشی برای شناسایی افراد خودی از بیگانه

عضویت در هر گروه اجتماعی تنها هنگامی معنی دارد که فرد بتواند بعضی‌ها را به گروه راه ندهد و اینجاست که در واقع نوع متفاوت و عموماً شقاوت‌مندانه‌تر استهزا به‌کار گرفته می‌شود.

بچه‌ها اغلب در این سنین هم‌لیگر را دست می‌اندازند تا افراد خودی و وابسته به گروه را از افراد بیگانه که عضو گروه نیستند، تشخیص دهند. پس حمله‌ها متوجه بچه‌هایی می‌شود که با اعضای گروه متفاوت هستند: بچه‌ای که عینک بزند، دست‌وپاچلفتی باشد، چاق باشد و یا رفتار کودکانه‌ای از قبیل مکیدن انگشت شست داشته باشد، هدف اصلی این حملات قرار می‌گیرد. جالب این است که بچه‌ها غالباً کودکانی را که دچار نقص عضو هستند (نابینایان یا کودکان فلج)، دست نمی‌اندازند درحالی‌که ممکن است همین افراد را به دلیل ضعف‌های دیگرشان مسخره کنند.

گروه دیگری از بچه‌ها که مورد تمسخر قرار می‌گیرند، آنهایی هستند که زود به گریه می‌افتند یا پا به فرار می‌گذارند و یا به‌نحوی نشان می‌دهند که ظرفیت مسخره شدن را ندارند. سال‌هاست که پدر و مادرها به فرزندانشان توصیه می‌کنند که این حرف‌ها را نشنیده بگیرند ولی متأسفانه این روش چندان مؤثر نیست زیرا مسخره کننده دست‌بردار نیست و کلمات زشت‌تر و زننده‌تری به زبان می‌آورد تا آنجا که شخص عکس‌العمل نشان دهد. متأسفانه بسیاری از روش‌های سنتی و قدیمی برای مواجه شدن با استهزا نه تنها مشکل را حل نمی‌کند بلکه آن را پیچیده‌تر می‌کند. ولی من روشی را توصیه می‌کنم که از طریق آن فرزند شما بتواند مواجهه با استهزا را تحمل کند. فرض کنید دخترتان گریه‌کنان از پارک به خانه آمده است. بعد از این که اشک‌هایش را پاک می‌کنید و یک شکلات به او می‌دهید، برای شما

یک روز که فرانکی هشت‌ساله از مدرسه به خانه آمد؛ مادرش، کارالا، دید او در دستشویی رویه‌روی آینه ایستاده و با خودش حرف می‌زند. فرانکی همان‌طور که توی آینه نگاه می‌کرد، می‌گفت: «بوگندو! گامبو! عوضی!» صدایش کمی می‌لرزید و چشم‌هایش پر از اشک شده بود. کارالا چند لحظه در آستانه در ایستاد، بعد آرام به‌سوی او رفت و دستش را دور گردن پسرش انداخت، و آن‌موقع بود که فرانکی زد زیر گریه.

بعد از این که آرام شد، دو نفری با هم صحبت کردند. فرانکی گفت که در اتوبوس مدرسه، هنگام بازگشت به خانه، بچه‌ها او را دست‌انداخته‌اند. البته زیاد سر به سرش نگذاشته بودند، فقط چند تا از آن کلمات آزاردهنده به او گفته بودند. ولی فرانکی دیده بود که چگونه بعضی از هم‌کلاسی‌هایش را به شدت مسخره می‌کنند و تقریباً مطمئن بود که نوبت او هم می‌رسد. به‌همین دلیل مقابل آینه ایستاده بود و این کلمات را به خودش می‌گفت تا ببیند چه حالی می‌شود.

دست‌انداختن یکی از مسائلی است که کودکان دبستانی با آن مواجه‌اند. بچه‌ها در این سنین به دلایل گوناگون دوستانی خود را دست می‌اندازند. این عمل رشد مهارت کلامی آنها را نشان می‌دهد و باعث می‌شود بدون کتک‌کاری تأثیر بسیار عمیقی روی هم بگذارند. به‌علاوه، با این کار می‌توانند حدود و ثغور رفتار قابل قبول را بسنجند. البته اشکال مهم دست‌انداختن این است که بچه‌ها عموماً در این سنین نمی‌توانند فرقی میان مسخره کردن و نوعی شوخی همدلانه بگذارند. آنها متوجه نیستند که این کلمات زننده چه تأثیر عاطفی نامطلوبی روی دیگران به‌جای می‌گذارد. شاید هدف اصلی کودکان دبستانی از دست‌انداختن دیگران یافتن راهی برای تعیین گروه اجتماعی باشد. حدوداً در این سنین الگوی انتخاب دوست برای کودکان تغییر اساسی می‌کند. به‌عنوان مثال، در کودکان، از طریق بازی‌های مشترک بین کودکان دوستی ایجاد می‌شود درحالی‌که وقتی به کلاس چهارم می‌رسند، دوستی‌شان را تا حدودی بر مبنای ارزش‌های مشترک انتخاب می‌کنند. از این رو، در این سنین بچه‌ها آگاهانه گروه و دسته مخفی تشکیل می‌دهند.

دست‌انداختن دیگران بین اعضای یک گروه اجتماعی امری رایج است که جای تعجب هم

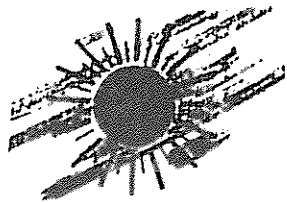
دوره‌های «مجله زنان» با جلد زرکوب

بانک ملی در سراسر کشور) واریز کرده، کپی رسید را همراه با آدرس دقیق، کدپستی و تلفن خود، به آدرس تهران، صندوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵ ارسال فرمایند.

علاقه‌مندان می‌توانند برای هر یک از دوره‌های اول و دوم و سوم و چهارم (شماره‌های ۱ تا ۲۷) مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال به حساب جاری شماره ۱۹۷۰ بانک ملی ایران شعبه سمیه به نام مجله «زنان» (قابل پرداخت در شعب

زنان	زنان	زنان	زنان
سال اول	سال دوم	سال سوم	سال چهارم
۱-۹	۱۰-۱۵	۱۶-۲۱	۲۲-۲۷
۱۲۷۰-۱۲۷۱	۱۳۷۱	۱۴۷۲	۱۵۷۳

هزینه ارسال یا پست سفارشی بر عهده «زنان» است.



مرکز بین المللی هنر زیبایی و گریم ایران

آموزش گریم و گریم سه بعدی و کرم سازی گیاهی پیشرفته شامل گریم صورت، گریم عروس، گریم تلویزیون، گریم در صحنه، گریم پانتومیم، ماسک، تونیک، لوسیون، ماتیک، پودرهای آرایشی، کرم پودرها، پنکک، ریمل، سایه‌ها و لوسیونهای ویژه گریم، آشنایی با خطرات ناشی از کاربرد مواد آرایشی، رنگ آمیز و روانشناسی

رنگها و روانشناسی پوشش.

آموزش حضوری و مکاتبه‌ای

تلفن: ۲۲۳۷۳۰۰

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۶۳۸

خدمات گریم ایران

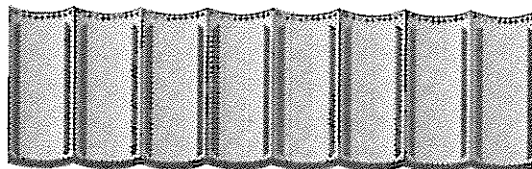
نوار لائری افروز

جدیدترین و مؤثرترین وسیله

برای رفع چربیهای اضافی بدن

با استفاده صحیح از نوار لائری افروز

تا اندازه دلخواه لاغر شوید



فروش در کلیه داروخانه‌ها

دارنده تاییدیه داوریت ثبت شده تحت شماره 103
92/10/3

سازمان جهانی I.A.A.F

تایید شده توسط وزارت بهداشت و درمان و

آموزش پزشکی با شماره ۶۳/۱۳/۲۷۲

۲۴/۸/۲۴

تلفن مرکز پخش: ۸۷۲۰۹۲۲ فاکس: ۸۷۲۰۹۲۶

از شهرستانها نماینده فعال می پذیریم

روشنگران و مطالعات زنان منتشر کرد.

زن امروز؛

مرد دیروز؛

نویسنده: ا. کیهان نیا

برای اولین بار یک کتاب تحقیقی پیرامون مسائل خانواده.

با واقعیت‌های ملموس و مشکلات خانواده‌ها بیشتر آشنا شوید و اختلافات خود را با اندکی تفاوت در این کتاب بخوانید. با شناخت ریشه اختلافات و بگومگوهای زناشویی، اختیار زندگی خود را به دست گیرید.

تحلیلی بر اختلافات زناشویی، توسط یک وکیل دادگستری و راه‌حل‌های ساده و عملی آنها.

پوریا کتاب ۶۴۰۴۸۴۴

از کتابفروشیها تهیه فرمائید.